

Haft Qal'a; Unknown Epic of Shia from the Fifth Century AH

Milad Jafarpoor*

Ph.D Graduated of Persian language & literature Department, Faculty of Humanities & social sciences,
university of Yazd, Iran, milad138720@gmail.com

Abstract

Persian epic texts are one of the most important and influential genres in literary research that recognizing and correcting its abandoned manuscripts has a decisive role in expanding the history of Persian literature. Meanwhile, according to Persian written sources, after the entrance of Islam into Iran, the diversity and multiplicity of religious epics is more than other epic aspects. However, the poverty of knowledge and research in religious sectarian Persian has caused many characteristics and their values remain unclear. The present article seeks to introduce one of the most important Persian religious epics. Husun al Sabea (Seven fortresses) called in Persian: Haft Qal'a is one of the ancient narrative stories of Arabic literature in the fifth century AH that has narrated by Abu'l-Hassan Al-Bakri and based on important role of Imam Ali in The battle of Khaybar. This special monograph, in spite of the fact that the first independent narrative of The Seven Phases (called Haft Khan Test) in Persian and Arabic literature is considered to be the first Shia epic prose due to its ancient history and origin, such as: Ali Nama. Now we have found some prose and verse manuscripts of this epic in Persian which dates back to the tenth century AH. In this research, with regard to the outstanding features of the epic of Haft Qal'a, we tried to introduce the narrator's profile and some of its important aspects in two parts.

Keywords: Epic Prose, Abu'l-Hassan Al-Bakri, Haft Qal'a, Haft Khan, Imam Ali.

* Corresponding author

فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی (نوع مقاله: پژوهشی)

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان

سال پنجاه و پنجم، دوره جدید، سال یازدهم

شماره سوم (پیاپی ۴۳)، پاییز ۱۳۹۸، صص ۱۳۹-۱۵۴

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۷/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۸

Doi: [10.22108/RPLL.2019.113203.1386](https://doi.org/10.22108/RPLL.2019.113203.1386)

هفت قلعه؛ حماسه شیعی ناشناخته‌ای از قرن پنجم هجری

میلاد جعفرپور *

چکیده

متون حماسی فارسی یکی از انواع مهم و اثرگذار در تحقیقات ادبی است. شناخت و تصحیح دست‌نویس‌های متروک این متون نقش تعیین‌کننده‌ای در بهتر نمایان کردن تاریخ ادبیات ایران دارد. با توجه به منابع موجود، تعدد و تنوع حماسه‌های دینی بیش از دیگر وجوه حماسی دیده می‌شود؛ اما فقر شناخت و پژوهش در حماسه‌های دینی فارسی سبب شده است مشخصات و وضعیت بسیاری از این آثار ارزشمند همچنان نامعلوم باقی بماند. این جستار در پی معرفی یکی از مهم‌ترین حماسه‌های دینی فارسی است. *حصون السبعة* یا *هفت قلعه* یکی از روایت‌های داستانی کهن ادب عربی در سده پنجم هجری است که نقل آن را ابوالحسن بکری برپایه محوریت مجاهدات امام علی^(ع) در غزوه خیبر ترتیب داده است. این تک‌نگاری ویژه، نخستین روایت مستقل موجود از آزمون هفت‌خان در ادبیات فارسی و عربی است؛ همچنین از نظر قدمت و سابقه پیدایش، مانند *علی‌نامه*، نخستین حماسه منثور شیعی به شمار می‌رود که برخی از نسخه‌های ترجمه منثور و منظوم فارسی آن از سده دهم هجری موجود است. نویسنده در این پژوهش با توجه به ویژگی‌های برجسته حماسه *هفت قلعه* کوشید تا در بخش نخست، ابوالحسن بکری، ویژگی‌های دوران زندگی و آثار او را معرفی کند؛ در بخش دوم نیز گزارشی از برخی جنبه‌های مهم روایت *هفت قلعه*، کردارهای پهلوانی و عیاری امام علی^(ع) و چکیده‌ای از روایت ارائه شد. بر این اساس تا امروز امام علی^(ع) دهمین شخصیتی است که هفت‌خانی را در ادب فارسی پشت سر گذاشته است.

واژه‌های کلیدی

حماسه منثور؛ ابوالحسن بکری؛ *هفت قلعه*؛ *هفت‌خان*؛ امام علی^(ع)

* دانش‌آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، پردیس علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه یزد، ایران (نویسنده مسئول) milad138720@gmail.com

مقدمه

در سده‌های هشتم تا دهم هجری، پس از فترت فتنه مغول، دوران متأخر اما پرفروغ رواج داستان‌های حماسی و پهلوانی، تکانه‌های مؤثری را برای آغاز خودنمایی ادب حماسی به شکلی دیگر فراهم آورد؛ این بار جریان خلق و بازآفرینی روایت‌های حماسی و داستانی از نسل ادیبان نامور به طبقه ناقلان و داستان‌پردازانی منتقل و متوقف شد که به نسبت کم‌مایه‌تر از اسلافشان بودند؛ در نتیجه تحریرات متأخر به‌طور کوتاه‌تر و مردم‌پسندتر – مانند *حمزه‌نامه*، *اسکندرنامه*، *ابومسلم‌نامه*، *مختارنامه*، *مسیب‌نامه* و ... – مرسوم شد؛ با این حال، سرگرمی با این گونه نوظهور، همراه با دزدگی آرام آرام ذوق عمومی، عطش فارسی‌زبان را برای کشف دیگر خزاین و لذت بردن از ادب فارسی و حتی تازی و ترکی برطرف نکرد؛ تا اینکه از سده نهم هجری جریان ترجمه متون حماسی و داستانی رواج بیشتری یافت که البته این جریان کمتر شناخته شده بود؛ اما از سده‌ها پیش، بارقه‌هایی از آن (مانند ترجمه منظوم *علی‌نامه*) دیده می‌شد؛ در نتیجه روایات برجسته‌ای مانند *طوطی‌نامه*، *کور اوغلو*، *هزار و یک شب*، *بطلان‌نامه*، *شعله آه* و ... عرضه شد؛ گفتنی است بیشتر این تراجم هنوز معرفی نشده است.

در این احوال، هفت *قلعه* عنوان برگزیده برگردان اثری به زبان تازی با عنوان *الحصون السبعة و صاحبها هضام بن الجحاف و حروب الامام علی* معه، تصنیف داستان پرداز پرکار سده پنجم هجری قمری، ابوالحسن بکری است. احتمالاً چند بار مترجمان تحریراتی از این اثر را در فاصله سده‌های دهم تا دوازدهم هجری در شانزده فصل به نثر و نظم ارائه کردند. نگارنده از این روایت داستانی، تاکنون مشخصات ده‌ها نسخه فارسی به نثر و یک ترجمه منظوم با عنوان‌های مختلف شناسایی کرده است.

این اثر ادبی، تک‌نگاری داستانی ویژه‌ای است که از جنبه‌های گوناگون به آن توجه می‌شود. در باب برجستگی آن همین بس که تا امروز گمان می‌رود نخستین حماسه‌مثنوی شیعی در ادب فارسی است و از عنوان آن نیز چنین برمی‌آید که تنها روایت مستقل داستانی موجود در موضوع هفت‌خان است که ابوالحسن بکری با توجه به میراث ادب حماسی ایران و هفت‌خان رستم و اسفندیار، چنین پیرنگ آزمونی برای امام علی (ع) طرح کرده است.

روش پژوهش

نگارنده پس از تصحیح حماسه هفت قلعه براساس نسخه‌های تراجم فارسی موجود، به روش استقرایی و تحلیل موردی، در دو بخش، گزارشی در معرفی داستان پرداز هفت قلعه و برخی جنبه‌های برجسته این روایت داستانی ناشناخته ترتیب داده است.

ضرورت پژوهش

تاکنون گمان می‌رفت *علی‌نامه* قدیمی‌ترین حماسه منظوم شیعی در ادب فارسی است؛ اما با پیداشدن نسخه‌های تراجم فارسی از حماسه مثنوی هفت قلعه و نسخه منظومی از آن، گستره خلق چنین روایاتی بیشتر نمایان می‌شود و حتی سابقه پیدایش حماسه‌های شیعی به ادب عربی هم راه می‌یابد. با در نظر گرفتن دوران زندگانی بکری، قدمت آن به پیش از زمان سرایش گونه منظوم فارسی آن، یعنی *علی‌نامه* نیز می‌رسد.

افزون بر امتیاز سابقه‌سالاری موقت *علی‌نامه* در میان حماسه‌های منظوم شیعی، اعتبار متوسط ادبی آن بیشتر در گرو ماهیت زبان منظوم و بهره‌مندی از صنایع بلاغی و آرایه‌های ادبی است، اگر نه که بیشتر گزارش ربیع در آن به سبب تکیه صرف بر اخبار ابومخنف و یا دیگر منابع تاریخی، بر کنار از خیال‌پردازی برجسته و پررنگ و ورود عناصر ماورائی است؛ بنابراین ناظم بیشتر در همان فضای طبیعی و زمینی یا تاریخی حرکت کرده و ابداعی نداشته است. افزون‌بر این موارد، ربیع به سبب وابستگی آشکار به تسلسل زمانی وقوع رویدادهای جمل و صفین، نتوانسته است پرداخت مقبولی از ساختار روایت داستانی ارائه دهد؛ پس بیشتر بر روش نظم تاریخ پیش رفته است تا داستان.

برخلاف *علی‌نامه*، بکری با توجه به استعداد ادبی فوق‌العاده و طبع آزمایی‌های مکرر، توانسته است عنصر تخیل را در جریان خلق یک روایت داستانی تا سطح بالایی دخالت دهد و همین امر او را از هسته رویداد تاریخی غزوه خیبر به خوبی جدا کرده و دنیایی به نسبت متمایز و متفاوت را ترسیم کرده است. این تفکیک به معنای حرکت موازی روایت داستانی با خط زمانی تاریخ نیست؛ بلکه طرح تاریخ روایت به کلی در لایه فرودین ساختار خیالی داستان و عناصر ماورائی و غیرطبیعی مدفون شده است و راوی گاهی در گوشه و کنار توصیفات خود تلمیح‌وار جزئیاتی هم از ژرف‌ساخت تاریخی ارائه می‌دهد.

به جرأت می‌توان حماسه *هفت قلعه* را از نمونه‌های موفق داستان‌پردازی در ادب عربی دانست که پس از یک دوره موفق رواج، دچار فترت شد و سال‌ها از چشم ایرانیان و حتی عرب‌ها دور ماند. طرح موضوع هفت‌خان و به کارگیری بن‌مایه‌های عیاری در این روایت داستانی آشکارا تأثیرپذیری ادب عربی از ادب فارسی و همچنین نوآوری بی‌سابقه ابوالحسن بکری را آشکار کرده است. در واقع تصحیح و انتشار آن، خط بطلان آشکاری بر ادعای بسیاری از پژوهندگان ایرانی است که با تکیه بر اصل ناروای ماهیت منظوم زبان حماسه و نبود عنصر ملیت در تمدن اعراب، باور دارند تازیان استعداد بالفعل خلق حماسه را ندارند.

پیشینه پژوهش

از نظر ادبی، در تحقیق‌های رسول جعفریان با نام «قصه‌خوانان در تاریخ اسلام و ایران» (۱۳۷۸) و مهدی محبتی با نام «قصه و قصه‌گویی در اسلام» (ابن جوزی، ۱۳۸۸)، هیچ اشاره‌ای به ابوالحسن بکری، روایات داستانی و خلاقیت‌های او نشده است؛ اما در تحقیقاتی که بیشتر زمینه تاریخی و دینی دارد، دو گونه دیدگاه درباره ابوالحسن بکری وجود دارد؛ برخی او را داستان‌پرداز دانسته و رویدادها و کردارهای غیرواقعی آثار او را از نظر ادبی توجیه کرده‌اند و برخی دیگر با دیدگاه تفسیری و اخباری به روایات بکری نگریسته و او را دروغ‌گو و خرافه‌پرداز شناخته‌اند.

عبدالعزیز طباطبایی یزدی در *اهل البیت علیهم السلام فی المکتبۃ العربیة* در توصیف مقتل‌هایی که به طور ویژه درباره شهادت امام علی (ع) نوشته شده، فصل مستقلی را به ابوالحسن بکری اختصاص داده است. او پس از یادآوری داوری‌های نادرست مفسران و محدثان قدیم، میان متون اخبار و تفسیر با قصص و داستان تمایز می‌گذارد و روایات بکری را بخشی از آثار داستانی معرفی می‌کند که در طول قرون چهارم و پنجم هجری در میان مردم رایج و متداول شده بود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷: ۵۲۹-۵۳۱).

رسول جعفریان در توجیه راهیابی قصص به متون اخبار و سیر می‌گوید: «اخباری‌ها با ذهنیت داستان‌سرایی خود کوشیده‌اند تا برای تمام مظاهر تاریخ دوره جاهلی و اسلامی، قصه‌هایی دست‌وپا کنند. ذهن جوال آنها در ساختن

داستان بسیار قوی و حتی ادیبانه بوده و به هیچ روی نباید فریب نثر ادیبانه قصص آنها و اشعاری که در آن باره می‌آورند را خورد. متأسفانه این قصص منشاء بسیاری از تحریفات جدی در سیره شده است. معمولاً صورت‌های قصه‌ای از سیره و تاریخ صدر اسلام به شخصی به نام ابوالحسن بکری نسبت داده می‌شود، وی علی‌القاعده از قصه‌سرایان قرن پنجم هجری است» (جعفریان، ۱۳۸۰: ۷۴).

مرتضی عسکری در بحثی مشابه و در نقد افسانه‌هایی که به بحر الأنوار راه یافته، کمی در آتش بغض ابوالحسن بکری دمیده است. او با نگاهی رادیکال، آب در هاون می‌کوبد و می‌کوشد با انتساب نامعلوم نسب بکری به ابوبکر، مخاطب خود را ازو بر حذر دارد: «این افسانه‌ها را مرحوم مجلسی از کجا آورده است؟ این افسانه‌ها را یک جا از هفت جزء کتاب الأنوار فی مولد النبی المختار، تألیف ابوالحسن احمد بن عبدالله البکری الأشعری نقل فرموده است. وی را البکری گفته‌اند، چون از نسل خلیفه اول ابوبکر بوده است» (عسکری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۵۸).

رسول جعفریان در مقدمه تصحیح ترجمه فارسی ذروه العلیا فی سیره المصطفی (بکری، ۱۳۸۸) نخستین بحث درباره ابوالحسن بکری و آثارش را مطرح کرد. در این منبع، چهارده بار از ابوالحسن بکری در جایگاه راوی و خداوند اخبار یاد شده است (رک. بکری، ۱۳۸۸: ۴۷، ۲۳۵، ۲۵۲، ۲۷۳، ۳۹۰، ۴۰۶، ۴۵۰، ۶۳۶، ۶۷۳، ۷۱۹، ۷۲۲، ۷۵۴، ۸۰۳، ۸۲۹). جعفریان معتقد است چون ذهبی کتابی با عنوان الذروه فی السیره النبویه را در شمار تألیفات ابوالحسن بکری آورده است، باید تا پیداشدن متن عربی روایت، آن را در گروه آثار منسوب به بکری بدانیم؛ اما نگارنده پس از مطالعه هر دو روایت، به ویژه مقایسه روایت فتح خیبر در آن با هفت قلعه، به مشابهت کامل این سیره داستانی با سیاق سخن بکری اطمینان یافت. برخی از وجوه شباهت در ادامه بیان می‌شود.

در فتح خیبر، یکی از یهودیان به نام حجاجش با خنجری که در لباسش پنهان کرده است، قصد جان پیامبر می‌کند که با فریاد ایشان پریشان می‌شود و می‌گریزد. عمرو امیه و دیگر اصحاب از سرعت حجاجش باز می‌مانند و تنها امام علی (ع) حجاجش را به تک درمی‌یابد (رک. بکری، ۱۳۸۸: ۵۸۲-۵۸۳). در هفت قلعه و ماجرای سوء قصد رغدا بنت خطاف با خنجر و شکار آهوان، بکری بار دیگر اوصاف شجاعت و دوندگی حضرت را بیان کرده است. نام یکی از قلاع یهود در فتح خیبر حصین المشرف است (رک. همان: ۵۸۳) و حصن پنجم در هفت قلعه نیز مشرف نام دارد. در گزارش فتح خیبر، ابلیس در دو جای به شکل پیرمردی بر یهود ظاهر می‌شود و آنان را به مصاف پیامبر (ص) ترغیب می‌کند (رک. همان: ۵۹۲، ۵۹۵). در روایت هفت قلعه نیز ابلیس بارها در شکل پیری زشت دیدار اهل قلاع را مدد می‌رساند. در روایت داستانی فتح خیبر نیز مانند هفت قلعه، حضرت علی (ع) به تنهایی قهرمان محوری و یکه‌تاز عرصه دلاوری است و اشاره‌ای به نبردهای عمر و ابوبکر و ... نشده است. پیامبر در فتح قلعه یهودان بنی قریظه به پیشنهاد عروه تمیمی منجیق ساخت و بنابر اشاره جبرئیل، حضرت علی (ع) را درون منجیق نشانند و ایشان را درون قلعه می‌افکند و حضرت خود یک‌تنه قلعه را می‌گشاید (رک. همان: ۶۰۰). در هفت قلعه نیز حضرت به هنگام فتح حصن مشرف و یادکرد از تجربه غزوه نبرد با یهودان بنی‌نضیر از منجیق استفاده می‌کند.

رسول جعفریان در کتاب منابع تاریخی اسلام با تمرکز بر موضوع متون سیره پیامبر اکرم (ص) در فصل خوبی از این منبع با عنوان «ابوالحسن بکری و قصه‌ای کردن سیره نبوی»، برای نخستین بار ابوالحسن بکری را با توجه ویژه به روایت داستانی الأنوار و نسخ آن، به‌طور درخور توجهی معرفی کرده است. جعفریان در بخشی به‌خوبی از نقش مؤثر ابوالحسن بکری در سنت داستان‌پردازی تاریخ اسلام یاد کرده است: «ابوالحسن بکری از نسل قصه‌خوانانی است که تأثیر مهمی

در شکل دهی به فرهنگ دینی عامیانه داشتند. این قصه خوانان از همان آغاز و به‌طور معین از زمان خلیفه دوم در جامعه اسلامی ظاهر شدند. یکی از مهم‌ترین کارهای آنان داستانی کردن واقعیات تاریخی بود، به‌طوری که گاه به‌کلی واقعه‌ای را ساخته و یا ساختار آن را عوض می‌کردند» (جعفریان، ۱۳۹۳: ۶۷۵).

معرفی راوی و روایت

مشخصات راوی

ابوالحسن بکری

راوی و داستان پرداز حماسه هفت قلعه، احمد بن عبدالله بن محمد بکری واعظ، مؤلف و فقیه امامی است. از زندگانی او اطلاع دقیق و جزئی در دست نیست و در بیشتر منابع، بیشتر با برخی آثارش شناخته می‌شود که مهم‌ترین و مشهورترین آنها *الأنوار* است.

دوران حیات

عبدالعزیز طباطبایی یزدی، تاریخ زندگی بکری را به قرن پنجم هجری می‌رساند: «أبي الحسن أحمد بن عبدالله بن محمد البکری، من أهل القرن الخامس الهجری أو بعده» (رک. طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷: ۵۲۶).

ذهبی در *سیر اعلام النبلاء* (رک. ۱۹۹۶، ج ۱۹: ۳۶) از بکری در میان کسانی نام برده است که در فاصله سال‌های ۴۸۰ الی ۵۰۰ هجری فوت کرده‌اند.

افندی اصفهانی (رک. افندی اصفهانی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۴۲-۴۳) از مورخی سخن می‌گوید که نسخه‌ای از *الأنوار* را در تملک داشته و تاریخ کتابتش ۶۹۶ هجری بوده است. در *الأنوار* ابیاتی از قصیده معروف عینة ابن سینا نقل شده است و این ویژگی بیانگر حیات او پس از ابن سیناست.

به نوشته روزنتال در *دائرة المعارف اسلام* تاریخ نسخه خطی یکی از کتاب‌هایش ۶۹۴ هجری است؛ بنابراین بکری در سده هفتم یا پیش از آن می‌زیسته است (روزنتال، ۱۹۸۶، ج ۱: ۹۶۴-۹۶۵). بار دیگر، همو در بررسی کتاب بکری درباره شرح حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، نام مؤلفانی را دیده است که در اواخر سده هفتم می‌زیسته‌اند؛ پس گمان می‌برد که در این صورت می‌توان او را جزو عالمان قرن هفتم قرار داد. آقابزرگ و امین نیز با همین استدلال او را از عالمان پیش از سده هفتم به شمار آورده‌اند.

در این میان، تنها زرکلی تاریخ درگذشت ابوالحسن بکری را به احتمال در میانه سده سوم هجری (۲۵۰ ق) ذکر کرده است (رک. زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۱: ۱۵۶)؛ اما چون در مراجع و متون تذکره و تاریخ نشان و اشاره‌ای از بکری منظور موجود نیست، پذیرش این تاریخ بعید به نظر می‌رسد و تا به دست آمدن یافته‌های دیگر باید او را در شمار معدود داستان‌پردازان ادیب سده پنجم هجری به شمار آورد.

بکری واعظ و بکری شافعی

یکی از تسامحات متون رجال و تذکره در شرح احوال بکری، یکی انگاشتن او با استاد شهید ثانی، زین‌الدین بن علی بن أحمد الشامی العاملی است. مجلسی در ابتدای *بحار* (رک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۲، ۴۱) و نیز در مجلد ویژه

زندگی پیامبر اسلام (ج ۱۵ و ۱۶) و مؤلف *ریحانه الأدب* (رک. مدرسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۷۴) ابوالحسن بکری را استاد شهید ثانی (م ۹۵۳ ق) معرفی کرده‌اند؛ اما چنانکه امین (رک. امین، ۱۴۰۳، ج ۳: ۱۲)، آقابزرگ طهرانی (رک. آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۱۱-۴۰۹؛ همان، ج ۲۵: ۱۱۹؛ همان، ۱۳۶۶: ۹۱-۹۲) و طباطبایی یزدی (رک. ۱۴۱۷: ۵۲۸-۵۲۹) نیز یادآوری کرده‌اند، نویسنده کتاب *الأنوار* غیر از استاد شهید ثانی است. شرح حال نویسان شهید ثانی (رک. عاملی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۶۳-۱۶۵) به نقل از خود او، از ابوالحسن بکری شافعی نام برده‌اند که شهید ثانی در مصر نزد او فقه و تفسیر خوانده و از او با تکریم یاد می‌کرده است.

مذهب

به گفته امین (رک. امین، ۱۴۰۳، ج ۳: ۱۲) و آقابزرگ (رک. آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۱۱-۴۰۹)، ابن تیمیه در *منهاج السنه*، ابوالحسن بکری، مؤلف *الأنوار* را عالمی اشعری معرفی کرده است. ذهبی در *میزان الاعتدال* (رک. ذهبی، ۱۹۶۳، ج ۱: ۱۱۲) از او و برخی آثار منسوب به او یاد کرده؛ ولی درباره مذهب او سخنی نگفته است. ابن حجر عسقلانی نیز در *لسان المیزان* (رک. عسقلانی، ۱۹۷۱، ج ۱: ۲۰۲) همان عبارت ذهبی را آورده است.

البته از نام کتاب‌های او و تصریح مجلسی، افندی و برخی تعبیرات ابن حجر و ذهبی، شیعی بودن و به گمان قوی امامی بودن ابوالحسن بکری معلوم می‌شود. آقابزرگ طهرانی (رک. آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۱۰) و امین نیز او را شیعه امامی می‌دانند. شیخ حر عاملی *الأنوار* را با عنوان *الأنوار المحمدیه* می‌شناخته و آن را استنساخ و به *عیون المعجزات* تألیف شیخ حسین بن عبدالوهاب ملحق کرده است. به گفته آقابزرگ طهرانی (رک. همان، ج ۲: ۴۴۰) این امر نشان دهنده اعتماد او به بکری و شیعه‌دانستن اوست. کنیه ابوالحسن نیز که از القاب خاص امیرالمؤمنین علی^(ع) است، خود دلیل دیگری بر این ادعاست.

با وجود همه گمانه‌زنی‌ها، روایات بکری بسیار تحت تأثیر باورهای شیعی بوده و همین امر سبب شده است تا اوصاف و مناقب بسیاری از دیگر صحابه و خلفا در آنها حذف شود. ابوالحسن بکری به ولایت و امامت حضرت علی^(ع) اعتقاد دارد؛ این موضوع با توجه به شواهد مکرر آن بارها در جریان روایات تأکید شده است و بکری از حضرت با پیشنهاد و لقب «امام» یاد کرده است و به جز این، شواهد فراوانی در روایت *هفت قلعه* وجود دارد که از اعتقاد ولایی بکری به امام^(ع) حکایت دارد. چنانکه از عنوان و موضوع بیشتر روایت‌های بکری برمی‌آید، هدف نخستین و محوری او از تصنیف و تألیف این قصه‌ها، نشان دادن جایگاه و بلندی مرتبه امام علی^(ع) در تاریخ اسلام و به‌ویژه در دوره پیش از امامت ایشان است؛ این وجه یکی دلایل برتری *هفت قلعه* بر آثاری مانند *علی‌نامه* است که موضوع آن به گزارش احوال حضرت در دوران امامت ایشان منحصر است.

آثار

در *بحار الأنوار* (رک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۲، ۴۱) سه کتاب *الأنوار فی مولد النبوی محمد، وفاء الزهراء و مقتل امیرالمؤمنین* به او نسبت داده شده است. گویا مشهورترین تألیف داستانی بکری سیره نبوی *الأنوار* او باشد که به ترکی هم ترجمه شده و مجلسی بخش‌های بسیاری از آن را نقل کرده (رک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۵: ۲۶-۱۰۲، ۲۹۹-۳۳۱، ۳۸۴-۳۷۱؛ همان، ج ۱۶: ۲۰-۷۷؛ نیز رک. حاجی خلیفه، بی تا، ج ۱: ۱۹۵) و خواندن این کتاب را در مجالس میلاد

پیامبر^(ص) مرسوم دانسته است. او همچنین منقولات کتاب را از نوع مراسیل می‌داند (رک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۵: ۱۰۴) و آن را مشتمل بر مطالب غریب می‌شمارد (همان) و مطابقت بیشتر مطالب آن را با مضامین اخبار معتبر و مسائل مسلم پذیرفته است؛ اما ذهبی و ابن حجر عسقلانی مطالب کتاب‌های او را بیشتر نادرست و دروغ خوانده‌اند (رک. امین، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۱۲-۱۳).

زرکلی به نقل از شارح *مجانى الأدب* از چند روایت داستانی بکری با عناوین «غزوة الأحزاب، قصة إسلام الطفيل بن عامر الدوسی» نام برده که در دیگر منابع اشاره‌ای به آن نشده است (زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۱: ۱۵۶).

ذهبی ضمن نسبت دادن کتاب‌های *ضیاء الأنوار، رأس الغول، شر الدهر، کلندجه، حصون السبعة و صاحبها هضام بن الجحاف و حروب الإمام علی* معه به ابوالحسن بکری، مطالب کتاب‌های او را بیشتر نادرست و دروغ خوانده است. ابن حجر عسقلانی افزون بر کتاب‌های یادشده، کتاب *الذروة فی السیر النبویة* را از آثار مشهور او و سرشار از مطالب باطل دانسته است (نیز رک. *ثقة الإسلام تبریزی*، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۱۴-۱۱۵؛ ساعدی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۹۷). از سوی دیگر، ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ ق) آشکارا خواندن سیره بکری را که گویا همین کتاب اخیر باشد، تحریم کرده است. سرکیس نیز سه کتاب *غزوة الأحزاب (واقعة الخندق)*، *فتوح الیمن (غزوة رأس الغول)* و *قصة اسلام الطفيل بن عامر الدوسی و ماجری له من اوله إلى آخره* را که به گفته او مشتمل بر داستان‌های غیرمستند است، از او می‌داند (رک. سرکیس، ۱۹۲۸، ج ۱: ۵۷۸)؛ اما چنانکه امین احتمال داده، نظر منتقدان بکری به ویژه با توجه به سخن مجلسی درباره او یا برخاسته از شیعی بودن او بوده است که به تبع آن، بکری مطالبی آورده که فقط در منابع شیعی وجود دارد و یا این نظر مبتنی بر مطالب کتاب‌هایی بوده که به او نسبت داده‌اند؛ البته از این متون در منابع امامیه نامی برده نشده و احتمالاً به او منسوب بوده است. در یک جمع‌بندی کلی به جز *هفت قلعه*، روایات داستانی بکری عبارت است از: *الأنوار، حصن دولا ب، الدرّة المکمله، رأس الغول، شر الدهر، غزوة الأحزاب، قصة إسلام الطفيل بن عامر الدوسی، کلندجه، مقتل امیرالمؤمنین علی* (ع)، *النجم الثاقب، وفاء الزهراء*.

داستان‌پرداز یا دروغ‌گو

در سنت داستان‌پردازی، معمولاً برداشت و پرداخت یک روایت داستانی از ژرف ساختی تاریخی، تفاوت آشکاری با طرح کلی و جزئی همان رویداد در گستره زمانی و حقیقی خود دارد. در روایت داستانی، راوی مانند مورخ در پی گزارش زمان مند رویدادها نیست و هدف او تأکید و برجسته کردن وجوه حماسی، غنایی و تعلیمی یک رویداد است. تفاوت‌های روایت داستانی و تاریخی بیشتر محصول دخالت‌هایی است که داستان‌پرداز بنا بر ذوق شخصی، مقتضیات فرهنگی، دینی و سیاسی یا پسند عموم برای گزارش داستانی رویدادی تاریخی در نظر می‌گیرد؛ در این فرآیند ممکن است از زنجیره زمانی واقعه تاریخی فاصله بگیرد و مخاطب را در گستره فرازمانی مخیلی قرار دهد و سرانجام این موضوع زمینه ورود عناصر ماورایی و فراطبیعی را هم در داستان به دنبال خواهد داشت.

این برآیند با همه ویژگی‌های آن در آغاز سنت داستان‌پردازی نه به صورت دفعی بلکه تدریجی و جزئی شکل گرفت و دستاورد آن بیشتر به سبب مشابهت با گزارش‌های تاریخی در ذیل متون سیره، تذکره و زندگانی قرار می‌گرفت؛ ولی مخالفت و تأییدنکردن مورخان را به دنبال داشت.

در سده‌های نخستین پس از اسلام، گرایش بسیار مردم نسبت به روایات داستانی، زمینه رواج و گرمی بازار راویان و

نقلان را فراهم آورد. این گروه نوظهور در کنار مورخان، ابتدا تاریخ انبیای سلفی مانند حضرت سلیمان و موسی (ع) را در قالب داستان عرضه می‌کردند؛ سپس تک‌نگاری‌های داستانی معدودی نیز از سیره پیامبر (ص) ترتیب دادند. با وجود مخالفت ابتدایی مورخان و بزرگان حدیث و اخبار، این حرکت اخیر به سبب ارائه تصویری ممتاز و آرمانی و هرچند غیرواقع از پیامبر (ص) و صحابه از حمایت دستگاه دینی و سیاسی عصر بی‌بهره ماند و بعدها ضمن پذیرش گرایش‌های شیعی و سنی، در موضوعات مختلفی گسترش یافت؛ ولی همواره طعن بیشتر مورخان را به همراه داشت و چنین گزارش‌هایی در نظر آنان دروغ و کذب دانسته می‌شد.

ابوالحسن بکری یکی از داستان‌پردازانی بود که در قرن پنجم هجری توفیق بسیاری در داستانی‌کردن تاریخ اسلام یافت. او افزون‌بر توجه به سیره پیامبر (ص)، تمرکز درخور توجهی و چه بسا بی‌سابقه‌ای هم نسبت به خاندان پیامبر (ص) داشت. شاید به سبب همین گرایش آشکار شیعی، بیشتر اهل حدیث ضمن بی‌توجهی به تفاوت گزارش‌های داستانی و تاریخی، خلایق‌های ادبی بکری را مردود و دروغ بخوانند. از این خیل برخی مانند سیوطی در کذب به ابوالحسن بکری مثال زده‌اند: «ابوالفرج اصفهانی در محاضره ... ابوالحسن بکری در کذب، حریری در مقامات ... متنبی در شعر» (سیوطی، ۱۳۹۴: ۱۳۶؛ نیز رک. ذهبی، ۱۹۹۶، ج ۱۹: ۳۶).

ذهبی با هدف نقد راویان و مفسران در *میزان الاعتدال فی نقد الرجال* (ج ۱: ۱۱۲) درباره ابوالحسن بکری می‌گوید: «ذاک الکذاب الدجال، واضع القصص التي لم تكن قط، فما أجهله و أقل حياءه؛ و ما روی حرفا من العلم بسند، و یقرأ له فی سوق الکتبیین کتاب ضیاء الأنوار، و رأس الغول، و شرالدهر، و کتاب کلندجه، و حصن الدولاب، و کتاب الحصون السبعة و صاحبها هضام بن الجحاف و حروب الإمام علی معه، و غیر ذلک». شیخ‌بهایی نیز در فصلی با عنوان خصائل بزرگان آورده است: «برخی بزرگان ویژگی‌هایی داشتند که دیگران به آنجا نمی‌رسیدند، از جمله آنها: علی بن ابی‌طالب در قضاوت، ... ابوالحسن بکری در دروغ‌گویی، ابومسلم خراسانی در همت و احتیاط» (شیخ‌بهایی، ۱۳۹۰: ۲۳۳).

هفت‌خان

وجه صحیح یا مصطلح نامگذاری، اشتها و املائی اصطلاح «خان/خوان» به تحقیق تا امروز مشخص نشده است. در کاربرد این اصطلاح، گروهی صورت املائی «خان» را به معنی «مرحله دشوار و پرخطر» ترجیح داده‌اند و گروه دیگری صورت «خوان» را به معنای «سفره مهمانی، وعده طعام و ضیافت» صحیح دانسته‌اند.

توجیه گروه اخیر آن است که چون پهلوان به شکرانه کامیابی و گذر از هر مرحله آزمون خود و نیز به منظور کسب توش و توان برای شروع آزمون دیگر ضیافتی بر پا می‌کند و در آن طعامی می‌خورد، صورت «خوان» فصل و ممیز مرجحی برای هر مرحله آزمون او دانسته می‌شود؛ اما مخالفان این وجه معنایی معتقدند که بنابر گزارش‌های موجود، پهلوانان در پایان هریک از مراحل آزمون به‌طور الزام ضیافت و عیش و نوشی ندارند و چون هر مرحله از آزمون آنان سخت بوده و چالشی روحانی یا جسمانی به شمار می‌رفته، صورت «خان» مدلل‌تر است. نگارنده نیز تا امروز توجیه اخیر را پذیرفته و صورت «خان» را در پژوهش‌ها به کار برده است.

اما «هفت‌خان» پیرنگ داستانی مرسوم در نوع ادبی حماسه است که در آن پهلوانی به‌طور داوطلبانه یا ازسوی

شخصی فرادست، مأمور به دفع موانع و بلاهایی از خود، قوم یا کشورش می‌شود. هفت خان بر چندین مرحله آزمون پرخطر یا کم‌خطری گفته می‌شود که معمولاً به‌طور منسجم و متوالی یا در برخی موارد با طرح پراکنده و تدریجی در یک پیرنگ داستانی مستقل گزارش می‌شود.

ژرف‌ساخت کهن آزمون «خان»، نوعی پاگشایی و ورود به دوران پختگی و تکامل پهلوان به شمار می‌رود؛ اما در روساخت داستانی هدف از قرارگرفتن پهلوان در چالش خان معمولاً جنبه شخصی دارد و یا جمعی و ملی و پهلوانان گرفتار خان در ره‌ایش گرفتاران از بند، دفع بلاها، بازگشت به خانه یا به دست آوردن معشوق و گنج و ماهیتی ارزشمند می‌کشند. به‌طور کلی، شمار خان پهلوانان محدود و منحصر به رقم خاصی نیست؛ اما معمول است که در ادب فارسی به‌سبب وجه نمادین و کهن‌الگویی عدد هفت، پهلوانان هفت آزمون را از سر بگذرانند؛ همچنان که در عرف نیز کودکان از هفت سالگی پذیرای تعلیم و تربیت می‌شوند، پهلوانان هم پس از رفع و رجوع موفق هفت آزمون به بلوغ و تکامل خویش می‌رسند و از طرف قوم یا ملت خود شایسته عنوان «جهان پهلوان» می‌شوند. پس از گذراندن این مراحل و شناخت جهان ناشناخته است که پهلوان از مرتبه پسرچگی به مردی می‌رسد و استقلال خود را از دیگر اقرانش اعلام می‌کند.

«خان» در حماسه سیری آفاقی است و به همین سبب ممکن است راهی طولانی پیش روی پهلوان قرار داشته باشد و او را برای مدت طولانی به خود گرفتار کند. در مسیر گذر پهلوان از ورطه خان، راهنمایان، حیوانات و اغلب پهلوانانی مددکار او هستند و گاه ممکن است پهلوان پس از کامیابی در یک یا چند مرحله خان به رزم‌ابزاری موروثی با کارکردی شگرف، ماهیت یا ویژگی ممتازی مانند رویین‌تنی یا ابزاری شفافبخش مثل جگر دیو سفید دست یابد.

هفت قلعه به‌مثابه هفت خان

سنت کهن گذر پهلوان از خان، بیشتر تحت تأثیر شاهنامه فردوسی در برخی از حماسه‌های منظوم و منثور دیگر فارسی مانند بهمن‌نامه، جهانگیرنامه، جمشید و خورشید، سام‌نامه، شهریارنامه، شیرویه‌نامه، گرشاسپ‌نامه، همای‌نامه و ابومسلم‌نامه به کار رفته است که پیشتر سجاد آیدنلو تحلیل و گزارشی از آنها ارائه کرده است (رک. کتابنامه: آیدنلو، ۱۳۸۸). در این مقاله برای پرهیز از تکرار، تنها به موارد بررسی شده ایشان ارجاع داده می‌شود (رک. فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۷۶-۱۲۶؛ همان، ج ۶: ۱۶۶-۲۱۵؛ ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۱۰-۴۳۵؛ مادح، ۱۳۸۰: ۶۳-۷۶، ۷۳-۷۵؛ ساوجی، ۱۳۴۸: ۳۵-۵۲؛ هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۴۱۱-۴۲۰؛ سام‌نامه، ۱۳۹۲، ۳۵۶-۲۹۹؛ عثمان مختاری، ۱۳۷۷: ۱۱۶-۱۴۶؛ شیرویه‌نامدار، ۱۳۸۴: ۳۰۳-۳۰۶؛ اسدی طوسی، ۱۳۸۹: ۷۵؛ همای‌نامه، ۱۳۸۳: ۵۷-۵۸، ۵۹-۶۵، ۷۱-۷۳، ۷۴-۷۷؛ طرطوسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۲۱-۴۲۸، همان، ج ۱: ۱۵۰). اخیراً نیز نگارنده پس از تصحیح حماسه مسیب‌نامه، گونه‌نویافته‌ای از دو هفت‌خان مستقل «هفت لشکر و هفت دربند» را مشاهده کرد (رک. وارس بخاری و طرسوسی، ج ۳: گ ۲۳۲-آ ۳۲۸ ب) که طرسوسی یا وارس بخاری به تقلید از ابومسلم‌نامه برای مسیب خزاعی طرح کرده‌اند.

با توجه به کثرت و تنوع طرح کلی هفت خان و نیز اصالت پیدایش اینگونه آزمون‌ها در متون حماسی فارسی، به‌ویژه شاهنامه، ممکن است ابوالحسن بکری با توجه به ظرفیت تاریخی فتح قلاع هفت‌گانه خیبر، مشابه‌الگوی هفت‌خان را برای امام علی^(ع) طرح کرده باشد. روایت هفت‌قلعه از معدود حماسه‌های منثور فارسی است که راوی در آن کوشیده

است با تکیه بر ژرف ساخت تاریخی غزوه خیبر، روایت داستانی مخیلی فراهم آورد که از رهرو اوصاف آن، امام علی^(ع)، هم در گروه پهلوانانی مانند حمزه سیدالشهدا، ابومسلم خراسانی، محمد حنفیه، بطال غازی، دانشمند غازی، مسیب خزاعی و ... در حماسه‌های دینی قرار گیرد و هم با تمرکز بر الگوی آزمون هفت‌خان حماسه‌های ملی و پهلوانی، شخصیت امام علی^(ع) در شمار پهلوانان صاحب‌خانی مانند رستم و اسفندیار نیز سنجیدنی باشد؛ البته چنین فرضی دور از انتظار نیست؛ زیرا همه پهلوانان نامبرده در حماسه‌های دینی فارسی و ترکی به‌نوعی یا از فرزندان امام علی^(ع) هستند یا تبار به ایشان می‌رسانند؛ پس طبیعی است که سرسلسله دودمان پهلوانان حماسه‌های دینی نیز به فراخور حال خود حماسه مستقلی داشته باشد. از سوی دیگر، داستان‌پردازان جهان اسلام در حماسه‌های بومی و ملی خود در پی یک سنت شایع نظیره‌سازی در نقل، می‌کوشند تا در گزارش احوال و کردار پهلوانان محوری روایت، به‌نوعی شخصیت رستم و کارنامه دلآوری‌های او را، به‌ویژه هفت‌خان، نیز در نظر داشته باشند؛ همچنان که چه‌بسا در همین روایت هفت قلعه نیز مقابله با دیوان، شیران و گشودن قلاع - موضوع بخشی از خان‌های رستم و اسفندیار - بازتابی از وجوه این ادعا در ذهن و زبان ابوالحسن بکری در جایگاه یک راوی غیرایرانی است.

پیرو چنین فرضی، حضرت علی برای غلبه بر هضام بن جحاف و فتح حصن الحصون (قلعه هفتم)، از شش قلعه عبور می‌کند و در هر حصن با پهلوانی درمی‌آویزد یا به عیاری، خود را درون حصن می‌رساند و آن را به‌تنهایی فتح می‌کند. در برخی حصون نیز با شیطان یا جنود می‌ستیزد و در قلعه هفتم هم پس از نبردی تعیین‌کننده با شیطان و اعوانش پیروز از مأموریت خود به مدینه بازمی‌گردد.

ویژگی‌های کلی روایت

هفت قلعه روایتی منثور مبتنی بر الگوی روایی خطی، اما آراسته به ابیات فراوان با مضامین حماسی است که ابوالحسن بکری آن را در سده پنجم هجری به زبان عربی، احتمالاً در شانزده فصل تألیف کرده است. موضوع هفت قلعه، گزارش نبردهای مولا علی با جمعی از کفار است که به سرکردگی هضام بن جحاف به پرستش شیطان مشغول‌اند و در میان باروهای بلند هفت قلعه پناه گرفته‌اند.

توفیق بکری در پرداخت به نسبت خوبی که از روایت داستانی هفت قلعه به دست داده است، باید به ساخت ادبی روایت، بن‌مایه‌های عیاری و حماسی، تأکید بر عناصر اغراق و کرامت درباره اوصاف مولا علی^(ع) و فاصله‌گرفتن از ژرف‌ساخت تاریخی غزوه خیبر توجه داشته باشد.

عزم حضرت در مصاف قلاع هفت‌گانه به‌تنهایی (یادآور سفر رستم در هفت‌خان)، دوندگی و جست‌وخیز عیارانه، نبردهای پیاده، از جا کردن در قلعه، برداشتن و دورانداختن سنگ عظیمی از سر چاه به فاصله چهل ذرع (یادآور کردار رستم در سنگ چاه بیژن)، عیاری، شبروی و لباس مبدل، نبرد اصلی و فرجامین با دیوان و ابلیس در قلعه هفتم (یادآور مصاف پایانی رستم در خان هفتم با دیو سپید) و طی‌الأرض، همه از ویژگی‌هایی است که وجوه مخیل، تلمیح‌گونه و حماسی روایت را پرورده و وامداری بکری از شاهنامه را به‌خوبی نمایانده است.

موضوع دیگری که توجه ابوالحسن بکری را به‌خوبی جلب کرده، بن‌مایه کمابیش مشهور حضور شخصیت‌هایی

است که در محور شر داستانی، ادعای خداوندی دارند و بهشت و جهنمی ساخته اند و قهرمان در جریان روایت می‌کوشد تا دستگاه خداوندی آنان را بر هم زند؛ چنین پیرنگی بی شک برخاسته از داستان مشهور و البته به نسبت کهن شداد عاد است که نظایر گسترده آن در برخی از تحریرات متأخر اسکندرنامه و حمزه‌نامه هم وجود دارد.

چکیده روایت

روزی پیامبر^(ص) اصحاب را در مسجد موعظه می‌کردند که جنی در شکل ازدها وارد مجلس شد و پیامبر را از سرکشی و کفر هضام بن جحاف خبر داد. حضرت احوال جزئی‌تر هضام را از اصحابی که می‌دانستند، پرسیدند. بنابراین پرسش پیامبر، عبدالله بن انس گزارشی از محل استقرار هضام در وادی ضیمران، بهشت و جهنم ساختگی او، بت سخنگوی هضام و هفت قلعه و جیه، رامق، صخر، مشرف، أسود فواکه و حصن الحصون ارائه کرد. پس از آن، حضرت نبوی به اشارت الهی حضرت علی^(ع) را مأمور به انذار هضام و دعوت وی به اسلام می‌کند و نامه‌ای برای اتمام حجت به هضام می‌نگارند که نومسلمانی به نام جمیل بن وکیع داوطلب رسالت می‌شود و پیش از حضرت علی^(ع) به درگاه هضام می‌رود. پس از آن پیامبر^(ص) امام علی^(ع) را از خطرهای راه هفت قلعه آگاه می‌کند و حضرت پیاده‌گونه و بی‌زاد، راهی دیار هضام می‌شود.

منافقی به نام ورقاء بن خضیب، بی اطلاع اهل مدینه از پس حضرت علی می‌رود و داوطلب همراهی حضرت می‌شود تا ایشان را در وقت فرصت غافل کند و به قتل برساند. حضرت همراهی وی را قبول می‌کند البته با شرط مخالفت و اعتراض نکردن ورقا در آنچه از کردار امام می‌بیند؛ تا آنکه در ابتدای راه به مردی می‌رسند که بر سر چاهی ایستاده و حوضی را پر از آب گوارا کرده و خوان طعامی ترتیب داده است. به محض مشاهده امام و ورقا، آنان را به خوردن طعام دعوت می‌کند. پیامبر قبلا امام را از سر کار این مرد خبر داده بود که او طعام و آب را مسموم کرده و از گماشتگان هضام است؛ بنابراین امام سر از تن او جدا می‌کند و اسباب را با خاک درمی‌آمیزد تا دیگران مسموم نشوند؛ هرچند ورقا بی‌خبر از حال این مرد به عمل امام اعتراض می‌کند.

مدتی بعد، در مسیر هفت قلعه به مسجدی می‌رسند که پیرمرد و دختر صاحب‌جمالی در آن به کمین مسافران غریب نشسته‌اند. دختر مردان را به عیش خود مشغول می‌کند و پیرمرد با استفاده از غفلت مردان، آنان را می‌کشد و اموالشان را به یغما می‌برد. پیامبر^(ص) پیشتر امام^(ع) را از آن دو و اعمالشان خبر داده بود. حضرت علی^(ع) پیرمرد را به مکافات دزدی دست‌وپا بریده و دختر را به جزای زنا سنگسار می‌کند و ورقا به این عمل امام نیز اعتراض می‌کند و تویخ می‌شود.

در ادامه مسیر، حضرت با ورقا به قلعه‌ای می‌رسد که زنگی‌ای به قصد غارت اموال گذرندگان بر در آن به کمین نشسته است تا آنها را درون قلعه برد و دو شیر گرسنه را به آنان دچار کند. حضرت بنا بر توصیه پیامبر^(ص) از ورود به آن پرهیز می‌کند؛ ولی با اصرار ورقا برای اقامت موقت درون قلعه می‌شوند و زنگی در قلعه را قفل می‌کند. با حمله دو شیر، ورقا می‌کوشد تا امام را با یاری زنگی از پای درآورد؛ اما امام دو شیر و ورقا را می‌کشد و زنگی پشیمان و به زنها آمده را می‌بخشد.

پس از آن، امام به راه خود ادامه می‌دهد تا به قلمرو هضام و نزدیکی حصن وجیه می‌رسد. در ابتدای ورود به‌طور

ناشناس با گله بانان هضام آشنا می‌شود؛ سپس پیاده و عیاروار از گله آهوان به دوندگی دو آهو را زیر بغل می‌گیرد و بریان می‌کند. در این حال، جمعی راهزنان که دشمن و رقیب هضام نیز بودند، گله‌های چوپانان هضام را غارت می‌کنند. حضرت بعد از اطلاع بر چگونگی احوال چوپانان و مأوای راهزنان، جوانمردی می‌کند و در پی آنها می‌رود؛ پس از یک شبیخون، مغضب و جناد، بزرگ راهزنان و بسیاری دیگر را هلاک می‌کنند و سرانجام گروه بسیار دزدان تسلیم می‌شوند و به اسلام می‌گروند. امام دارایی گله بانان را به آنان بازمی‌گرداند. چوپانان و راهزنان نومسلمان با مشاهده مروت امام به ایشان می‌پیوندند و نخستین هسته لشکر حضرت شکل می‌گیرد.

امام گروه چوپانان را نزد کوتوال حصن وجیه، منتقم بن وابل می‌فرستد. چوپانان مشخصات امام را فاش نمی‌کنند و منتقم به گمان آنکه غریبی این لطف را در حق چوپانان کرده و دشمنان هضام را شکست داده است، از قلعه بیرون می‌آید تا امام را استقبال و اکرام کند؛ بنابراین همه سپاهیان حصن وجیه از قلعه خارج می‌شوند و به سوی امام می‌روند. چوپانان بنابر توصیه امام، پس از سرکوب پیران و زنان، در قلعه را از درون زنجیر می‌کنند و اختیار آن را به دست می‌گیرند. در میدان نبرد، منتقم و لشکرش از نبرد با امام عاجز می‌شوند و منتقم به بهانه دعوت اهل قلعه به اسلام، زنجاری از امام به قلعه می‌گریزد. امام پیش از او عیاروار به دوندگی خود را به قلعه می‌رساند و منتقم را درون حصن هلاک می‌کند. پس از آن امام به سوی وادی حدید و قلعه رامق روان می‌شود. کوتوال قلعه، خطاف نام داشت که به سبب بلندآوزی او را مروع‌الوحوش می‌خواندند؛ زیرا هرگاه نعره می‌زد، وحوش رم خورده گریزان می‌شدند.

در این مدت، جمیل بن کثیر به درگاه هضام رسیده است و نامه حضرت رسول را ابلاغ می‌کند. هضام دستور می‌دهد او را از درون بهشت و جهنم بگذرانند تا پس از انداز به آتش دوزخ و تطمیع به حوران بهشت از میان کفر و اسلام یکی را برگزیند. جمیل پس از مشاهده جهنم کاذب و حوران بهشت، فریب می‌خورد و به شیطان سجده می‌کند؛ مرتد می‌شود و در بهشت هضام روزگار را با حوران به عیش سپری می‌کند.

مدتی بعد، شیطان حاکم بر بت سخنگو به ناله و فریاد می‌افتد و هضام را از ورود امام به وادی ضیمران خبر می‌دهد و نافذ، فرزند هضام، بی‌خبر از سقوط حصن وجیه مأمور مقابله با امام می‌شود. او در راه با لشکر در حال پیشروی امام روبه‌رو می‌شود؛ اما جمیل بن وکیع، یکی از چوپانان، نافذ را به وعده دروغ اسارت امام می‌فریبد و در حالی که لشکر نافذ غافل‌اند، امام را به‌طور ناشناس نزد نافذ می‌فرستد. پس از درگیری امام و نافذ، ناگاه مروع‌الوحوش نیز به مدد نافذ می‌رسد. امام در جنگ نافذ امید به نجات و ندامت او دارد؛ بنابراین در هلاک وی سعی نمی‌کند و سرانجام، نافذ در نبردی اسیر امام می‌شود و اسلام می‌آورد و خطاف و دیگران پس از شکست در مصاف به قلعه می‌گریزند. در شب همان روز، شیطان با سپاه دیوان به مدد اهل قلعه می‌رسد و همراه خطاف و معدودی چند بر امام حمله می‌برند. امام به دور اصحاب خود خط مندلی می‌کشد و با خواندن آیات قرآن، اصحاب را از شر شیطان و آتش دیوان حفظ می‌کند و خود یک‌تنه به نبرد ابلیس می‌رود. شیطان و لشکر دیوان و خطاف در مصاف با امام می‌گریزند. با دعای امام آتشی از آسمان می‌رسد و دیوان بسیاری را هلاک می‌کند. پس از آن، امام عیاروار خود را پیش از خطاف نزدیک در بسته قلعه می‌رساند و از پاشنه دروازه قلعه، پس از سه مرتبه تکبیر در قلعه را از جای می‌کند و داخل می‌شود. خندق، سردار نایب خطاف به محض آگاهی بر ورود امام، اسلام می‌آورد و همه اهل قلعه جز خطاف و دختر پهلوان بانویش، رغدا از خندق

پیروی می‌کنند. رغدا پس از اطلاع از اخبار و به دعوت زنان قلعه، اسلام را در ظاهر می‌پذیرد؛ اما خنجری پنهان از آنان با خود همراه دارد تا در زمان مناسب، امام را از پا درآورد. در این زمان خطاف به قلعه می‌رسد و امام او را به بند می‌کشد. رغدا با مشاهده این صحنه قصد امام می‌کند که با نعره خشم ایشان از کار فرومی‌ماند و بیعت می‌کند؛ اما هرچه خطاف را موعظه می‌کند، سودی نمی‌بخشد و سرانجام امام او را هلاک می‌کنند.

پس از آن، امام همراه با لشکر، رغدا، نافذ و جمیل به سوی حصن صخر و کوتوال آن، کنعان راهی می‌شود؛ اما کنعان خبر فتوحات امام را شنیده و قلعه را آرایش جنگی داده است؛ بنابراین امام از محاصره طرفی نمی‌بندد تا آنکه در شبی یکی از رسولان اهل قلاع، به نام قداح در راه وصول به حصن صخر به دست امام اسیر می‌شود. امام با دستگیری قداح شبانه خود را در لباس مبدل به در حصن صخر می‌رساند تا کنعان به واسطه حضور قداح، در قلعه را بگشاید و امام وارد قلعه شود؛ اما ابلیس پیش از عزم کنعان برای گشایش دروازه، او را از حضور امام آگاه می‌کند. اهل قلعه به توصیه ابلیس تصمیم به محاصره و قتل امام می‌گیرند؛ اما مقاومت امام به خروج آنان از قلعه می‌انجامد. در نبرد بیرون قلعه بسیاری از اهل قلعه و مداعس بن کنعان کشته می‌شوند و با سر رسیدن لشکر امام، کنعان درون قلعه می‌گریزد. امام نیز هم‌زمان با تعقیب او وارد قلعه می‌شود و اهل حصن دروازه را می‌بندند. امام علی (ع) دلاورانه درون قلعه به تنهایی مصاف می‌کند و سرانجام کنعان را هلاک می‌کند و اهل قلعه تسلیم می‌شوند.

حضرت پس از فتح حصن صخر و خبر لشکر غنام، به سوی حصن مشرف حرکت می‌کند. قداح که پیشتر مأمور رسالت غنام به کنعان بود، از سوی امام متعهد می‌شود تا به سوی غنام بازگردد و اعتماد او را جلب کند و آنان را در کمین سپاه امام بیاورد. غنام که بی‌خبر از سقوط حصن صخر است، فریب قداح را می‌خورد و در دام روزخون امام گرفتار می‌شود. پس از چند مرحله نبرد تن‌به‌تن و مغلوبه نافذ، برادر غنام، اسیر می‌شود و هنگامی که غنام قصد دارد شبانه او را در حصن مشرف اسیر کند، امام بر غنام کمین می‌کند و نافذ را از بند آزاد می‌کند. این بار غنام، خود اسیر می‌شود. موعظه امام در غنام تأثیری نمی‌کند و اسلام نمی‌آورد، سرانجام در نبردی تن‌به‌تن که او خود از امام درخواست کرده بود، به ضرب ذوالفقار کشته می‌شود و باقی لشکر غنام مسلمان می‌شوند.

بعد شکست غنام، حضرت همراه دلاوران نومسلمان مسیر خود به سوی حصن مشرف و کوتوال آن، هج‌ام را ادامه می‌دهد. در راه، یکی از جاسوسان هضام به نام مضارب در دست نافذ گرفتار می‌شود و پس از قبول اسلام، کمین جویبر بن لاحق بر امام را خیر می‌دهد. تدبیر جویبر با اقدام به موقع امام راه به جایی نمی‌برد و او گریزان راه قلعه را پیش می‌گیرد. محاصره حصن مشرف به سبب بلندی آن و تیرباران کفار راه به جایی نمی‌برد و امام پیشنهاد استفاده از منجنیق را با دستگیری نافذ عملی می‌کند و به این تدبیر اهل قلعه غافلگیر می‌شوند و در تنگنا قرار می‌گیرند. آنان برای مقابله، با منجنیق و شیوه ساخت آن آشنایی ندارند؛ پس در شبی به قصد نابودی منجنیق بر امام شبیخون می‌برند؛ اما امام به سبب خوابی از اقدام آنان آگاه می‌شود. اهل حصن ناکام می‌مانند و جویبر به بند می‌افتد و اسلام می‌آورد. هنگامی که اهل حصن از ناامیدی در شرف تسلیم قلعه هستند، ابلیس و جنود دیوان به مدد آنان می‌آید و منجنیق‌هایی را در قلعه تعبیه می‌کنند و منجنیق مسلمانان را از بین می‌برند. پس از آن، نافذ راه مجرای آب ورودی قلعه را به امام نشان می‌دهد که جنیان اختیار آن را دارند. امام پس از ورود به این چاه و هلاکت دیوان و جنیان، راه به قلعه می‌برد و پس از حضور در

سرای هجام و غلبه بر او در آزمون کشتی، سر از تن هجام جدا می‌کند. اهل قلعه نیز پس از مدتی تلاش، ناچار تسلیم می‌شوند و مسلمانان می‌توانند حصن مشرف را فتح کنند.

بعد از آن، امام علی (ع) و نومسلمانان به سوی حصن أسود و کوتوال آن مساور بن اکتب حرکت می‌کنند. در طول راه با طلایه سپاه هضم روبه‌رو می‌شوند؛ آنان را شکست می‌دهند؛ سپس قلعه أسود را محاصره می‌کنند. در این حال، موعظه می‌هوب بن حدیفه، رسول هضم و نامه او برای انداز امام نیز راه به جایی نمی‌برد و به پیشنهاد هضم، علقمه و غمام، برادران هضم، مأمور مقابله با حضرت می‌شوند. خدعه آنان چنین است که غمام از برابر لشکر امام درآید و علقمه وادی را دور زند و از پشت سر امام به اختلاف یک روز برسد. نبرد غمام و همراهی مساور بن اکتب به او راه به جایی نمی‌برد و غنایم بسیاری همراه با درفش گوهرین هضم به دست مسلمانان می‌افتد. غمام و مساور در حصن أسود می‌گریزند و در شبی جاسوسی به نام غالب را برای اطلاع علقمه از وضعیتشان گسیل می‌کنند. امام غالب را اسیر می‌کند و به جای او، به‌طور ناشناس و عیارگونه در لباس مبدل به حصن أسود راه می‌یابد. در پی حضور امام در قلعه، مساور کشته می‌شود و غمام و دیگران تسلیم می‌شوند و اسلام می‌آورند.

از سوی دیگر، علقمه عرض وادی را دور می‌زند و نخست به حصن مشرف می‌رسد و خود را با درایت تمام از اهالی مدینه معرفی می‌کند که به مدد امام می‌روند. اهل قلعه فریب می‌خورند و دروازه را به روی او می‌گشایند و در یک اقدام به موقع، علقمه قلعه را فتح می‌کند. علقمه همراه با غنایم در حال حرکت به سوی حصن أسود با جمیل روبه‌رو می‌شود. علقمه همان خدعه را قصد می‌کند که جمیل علقمه را بازمی‌شناسد؛ اما پس از کمی مصاف در تنگنا قرار می‌گیرد و حضور به موقع امام جمیل را از خطر می‌رهاند. پس از چندی مصاف میان امام و علقمه، سرانجام علقمه کشته می‌شود و سپاهش تسلیم مسلمانان می‌شوند.

امام پس از ترتیب امور، به سوی حصن فواکه و کوتوال آن، نطاح الأقران راهی می‌شود. نطاح الأقران که پیشتر متمایل به اسلام شده است، با تحقیر و صدمه‌ای که از گزارش اوصاف امام نزد هضم می‌بیند، بر آن می‌شود تا به هضم خیانت کند. پس زمانی که لشکر هضم و امام با هم روبه‌رو می‌شود، داوطلبانه از سوی هضم برای مصالحه و تطمیع امام نزد حضرت می‌رسد و ایشان را از اسلام خود آگاه می‌کند و به دروغ نزد هضم از عزم امام برای ترک خصومت سخن می‌گوید. هضم مسرور از مصالحه امام، شبی همراه با هفتاد تن از سرداران خود به دعوت نطاح الأقران در حصن فواکه حاضر می‌شود. نطاح الأقران امام را به منظور گرفتاری هضم از این فرصت مطلع می‌کند. امام به شبروی و دستیاری نطاح الأقران و در شکلی ناشناس در مجلس هضم حاضر می‌شود. در پی سرکشی و مشاجره هضم، جمیل بن کنیر و دیگر همراهان هضم کشته می‌شوند؛ هضم به دروغ اسلام می‌آورد و به وعده دعوت لشکر خود و اهل دیگر قلاع، از امام مهلتی می‌گیرد؛ آن‌گاه به محض ورود به لشکرگاه خود، سپاه را علیه لشکر اسلام برمی‌انگیزد و خود به بتخانه می‌گریزد و به شیطان متوسل می‌شود. لشکر هضم شکست می‌خورد و امام در پی هضم می‌افتد و به حصن الحصون داخل می‌شود. شیطان لشکر دیوان و اجنه را به یاری می‌طلبد؛ اما در مصاف امام عاجز می‌ماند و می‌گریزد. پس از شکست شیطان، هضم کشته می‌شود و اهل هفت قلعه مسلمان می‌شوند و امام با غنایم بسیار به مدینه بازمی‌گردد.

نتیجه‌گیری

برپایه گزارش ارائه شده از جنبه‌های برجسته حماسه هفت قلعه، این روایت یکی از مهم‌ترین تراجم فارسی ناشناخته از ادب عربی است. به جرأت می‌توان ابوالحسن بکری را در گروه نخستین داستان‌پردازان ادب عربی دانست که در قرن پنجم هجری یکسره خود را از دایره نقل صرف گزارش‌های تاریخی رها نکرده و با تکیه بر جنبه‌های ادبی و پرورش بیشتر ویژگی‌های داستانی، از تألیفات مورخان و متون سیره و اخبار متمایز کرد. پس چه بسا مایه شگفتی هم نباشد که این گروه نامبرده او را مردود و دروغ‌گو معرفی کنند. هفت قلعه تک‌نگاری ویژه و بازآفرینی ادبی و مخیلی از رویدادهای غزوه خیبر و فتح قلعه‌های آن است. ابوالحسن بکری با دقت فراوان کوشیده است اوصاف و زوایای گزارش خود را به کلی از ژرف ساخت تاریخی دور کند و با توجه به میراث غنی ادب حماسی فارسی، به ویژه بن‌مایه هفت‌خان، طرح و محتوایی نو و البته روایتی مستقل برای سردودمان پهلوانان حماسه‌های دینی دراندازد. حماسه هفت قلعه از نظر ساختار منسجم نقل روایت، شیوه بلیغ بیان، اوصاف مخیل و جزئی‌نگر، غلبه عنصر گفت‌وگو و تخطب شخصیت‌ها، استفاده از بن‌مایه‌های برجسته عیاری، حماسی و ماورایی، به حقیقت یکی از ابداعات شگفت و درخور توجه ادب عربی است. چنین برآیندی علاقه و عطش مخاطبان را نسبت به ترجمه فارسی هفت قلعه توجیه کرده است و رواج آن را در برهه‌ای از تاریخ ادبیات ایران پذیرفتنی‌تر می‌کند.

منابع

- ۱- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳). *الذریعه إلى تصانیف الشیعه*، بیروت: دار الأضواء.
- ۲- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۸). «هفت خان پهلوان»، *دوفصلنامه نثرپژوهی دانشگاه شهید باهنر کرمان* (ادب و زبان سابق)، شماره ۲۶، ۱-۲۸.
- ۳- ابن جوزی، عبدالرحمان (۱۳۸۸). *قصه و قصه‌گویی در اسلام*، ترجمه مهدی محبتی، تهران: چشمه.
- ۴- اسدی طوسی، علی بن أحمد (۱۳۸۹). *گرشاسپ‌نامه*، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: دنیای کتاب.
- ۵- افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسی (۱۴۰۱). *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- ۶- امین، محسن (۱۴۰۳). *أعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ۷- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰). *بهمن‌نامه*، تصحیح رحیم عقیفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۸- بکری، ابوالحسن احمد بن عبدالله، *حماسه هفت قلعه*، تصحیح میلاد جعفرپور، تهران: علمی و فرهنگی (در دست انتشار).
- ۹- ----- (منسوبات) (۱۳۸۸). *سیره نبوی* (ترجمه فارسی ذروه الأولیا فی سیره المصطفی)، مترجم بهاء‌الدین کازرونی، تصحیح رسول جعفریان، تهران: علم.
- ۱۰- ثقة الإسلام تبریزی، علی بن موسی (۱۳۷۸). *مرآة الکتب*، ج ۴، تصحیح علی صدرایی خویی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ۱۱- جعفریان، رسول (۱۳۸۰). *سیره رسول خدا*، تهران: دلیل ما.
- ۱۲- ----- (۱۳۷۸). *قصه‌خوانان در تاریخ اسلام و ایران*، تهران: دلیل.
- ۱۳- ----- (۱۳۹۳). *منابع تاریخ اسلام*، تهران: علم.
- ۱۴- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی‌تا). *کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون*، ج ۱، بیروت: دار إحیاء التراث الأدبی.

- ۱۵- ذهبی، محمد بن احمد (۱۹۶۳). *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، به کوشش علی محمد بجاوی، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
- ۱۶- ----- (۱۹۹۶). *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۹، به کوشش شعیب الأرئووط، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- ۱۷- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹). *الأعلام*، بیروت: دارالعلم الملايين.
- ۱۸- ساعدی، حسین (۱۳۸۴). *الضعفا من رجال الحدیث*، ج ۱، قم: دار الحدیث و سازمان چاپ و نشر.
- ۱۹- *سام‌نامه* (۱۳۹۲). تصحیح وحید رویانی، تهران: میراث مکتوب، چاپ ۱.
- ۲۰- ساوجی، سلمان (۱۳۴۸). *مثنوی جمشید و خورشید*، تصحیح ج. پ. آسموسن و فریدون وهمن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۱- سرکیس، یوسف لیان (۱۹۲۸). *معجم المطبوعات العربیة و المعربة*، قاهره: مطبعة سرکیس.
- ۲۲- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۹۴). *تاریخ خلفا*، ترجمه عبدالکریم ارشد، تهران: احسان.
- ۲۳- شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۹۰). *کشکول*، ترجمه علی غضنفری، قم: نیلوفرانه.
- ۲۴- *شیرویه نامدار* (۱۳۸۴). تهران: ققنوس.
- ۲۵- طباطبایی یزدی، سید عبدالعزیز (۱۴۱۷). *اهل البيت عليهم السلام فی المکتبہ العربیة*، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- ۲۶- طرطوسی، ابوظاهر (۱۳۸۰). *ابومسلم نامه*، تصحیح حسین اسماعیلی، ج ۴، تهران: قطره، معین و انجمن ایرانشناسی فرانسه.
- ۲۷- عاملی، علی بن محمد (۱۳۹۰). *الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ۲۸- عثمان مختاری (۱۳۷۷). *شهریار نامه*، تصحیح غلامحسین بیگدلی، تهران: پیک فرهنگ.
- ۲۹- عسقلانی، ابن حجر (۱۹۷۱). *لسان المیزان*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۳۰- عسکری، مرتضی (۱۳۸۸). *نقش ائمه در احیاء دین*، ج ۱، قم: دانشکده اصول دین.
- ۳۱- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸). *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۳۲- مادح، قاسم (۱۳۸۰). *جهانگیرنامه*، تصحیح سید ضیاءالدین سجادی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل.
- ۳۳- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۳۴- مدرسی، محمدعلی (۱۳۶۴). *ریحانه الأدب*، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، چاپ ۲.
- ۳۵- وارس بخاری، محمدبقای و ابوظاهر طرسوسی (۱۳۹۸). *حماسه مسیب نامه*، تصحیح میلاد جعفرپور، ج ۴، تهران: بنیاد موقوفات افشار (در دست انتشار).
- ۳۶- *هفت لشکر* (طومار جامع نقالان) (۱۳۷۷). تصحیح مهران افشاری و مهدی مدائنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳۷- *همای‌نامه* (۱۳۸۳). تصحیح محمد روشن، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.